

چگونگی پیروزی امام زمان عجل الله تعالی فرجه

نویسنده: عزیزالله علیزاده مالستانی

چکیده

بی شک زندگی انفرادی و عدم تفاهم و تعادل، ملازم با جهل، عقب ماندگی و انحطاط است. در مقابل، تعادل و هم زیستی، زندگی اجتماعی، انسجام و اتحاد، پیشرفت و ترقیات علمی، صنعتی، اجتماعی و... را به همراه خواهد داشت.

از روزی که بشر از انزوای خلوت خود، از میان غارها، کنار سنگ‌ها و پای درختان بیرون آمد و در کنار سایر انسان‌ها زیست؛ تفاهم، تعاون، تقسیم وظایف، انسجام، اتحاد و تشکلات اجتماعی سیاسی پدید آمد و در زندگی فردی و اجتماعی او پیشرفت‌هایی حاصل شد و این پیشرفت، در طول تاریخ ادامه یافت و بالاخره آگاهی، انسجام و اتحاد انسان‌ها به مرحله‌ای رسید که همه مردم روی زمین از یک قانون واحد اطاعت می‌کنند و از یک رهبر فرمان می‌برند. و این زمانی است که ضعف و ناکارآیی رهبری و قوانین ساخته بشری را تجربه کرده باشند.

در این نوشتار به این پرسش، پاسخ داده خواهد شد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه چگونه با لشکری متشکل از ۳۱۳

نفر و یا شمشیر - که از سلاح‌های ابتدایی جنگی بشری است - بر خصمی که به پیشرفته‌ترین اسلحه مجهز

است پیروز می‌شود.

در این مقاله برآنیم تا سیر طبیعی جوامع بشری، از جهل به سوی آگاهی و از زندگی انفرادی، به سوی زندگی اجتماعی و نیز انسجام و اتحاد و تشکلات اجتماعی - سیاسی انسان‌ها را به عنوان یکی از زمینه‌های پیروزی انقلاب امام زمان علیه السلام بررسی کنیم.

مبحث قیام با شمشیر و نیز یاوران امام زمان علیه السلام که ۳۱۳ نفر هستند، هر کدام نمادی از یک مفهوم هستند. شمشیر، نماد قدرت نظامی است و این سخن برای کسانی گفته شده است که فقط شمشیر و امثال آن را به عنوان سلاح رزمی می‌شناختند.

۳۱۳ نفر نیز برای بیان سلسله تاریخی افرادی هستند که برای احقاق حق، قیام کرده اند. بدین مفهوم که حضرت امام زمان علیه السلام آخرین حلقه از سلسله حق طلبان است که قیام حق خواهی آنان را که نقطه آغاز حرکت شان، ۳۱۳ نفر بوده اند؛ به پیروزی نهایی می‌رساند؛ چه، هر حرکت اصلاحی و اجتماعی از یک محدوده کوچک آغاز می‌شود و به تدریج، توسعه پیدا می‌کند تا به پیروزی نهایی برسد. در این مقاله بیان خواهد شد که پیروزی امام زمان علیه السلام نیز تدریجی و نه آنی و **خلق الساعة** صورت می‌گیرد.

بالتر از این، از لوازم پیشرفت‌های صنعتی و نظامی، این نیست که جریان‌های حق طلب و عدالت خواه، هرگز به سلاح‌های پیشرفته، دست رسی پیدا نکنند و در عقب ماندگی دائمی به سر برند.

با توجه به آن که اسلحه و امکانات رزمی تنها یکی از شرایط پیروزی است و نه علت تامه آن. به طور قطع زمانی فرا می‌رسد که بشر به این فهم خواهد رسید که اسلحه اگر به منظور رسیدن به طمع‌های غیر انسانی باشد؛ در جهت تخریب حرث و نسل انسان به کار می‌رود و در آن زمان، دروغ مدعیان صلح و آزادی و دموکراسی کاملاً برای مردم برملاء و وجدان‌های انسانی بیدار خواهند شد و آن گاه حتی تولیدکنندگان سلاح‌های مدرن از آن استفاده نخواهند کرد. در این مقاله به این مطلب نیز اشارتی شده است.

آیا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تنها با اسلحه و امکانات قوی رزمی، بر خصمی خون خوار، متعصب و انتقام جو که از نظر عدد و امکانات رزمی در شرایطی به مراتب بهتر و بالاتر بودند؛ پیروز شد یا نحوه رهبری و برجستگی‌های نظامی و امدادهای غیبی، او را به پیروزی رساند؟ آیا آن حضرت تنها به کمک

اسلحه، مردمی را که طی زمانی قریب به شش سده، حتی اندکی در زندگی خود پیشرفتی حاصل نکرده بودند؛ به آقایی و سیادت می‌رساند؟ در مقاله به این نکته خواهیم پرداخت که غلبه علمی، منطقی و استدلالی، یکی از راه‌های پیروزی در برخورد اندیشه هاست. هم چنین شبهات دیگری را نیز بررسی خواهیم کرد.

واژه‌های کلیدی: پیروزی، امام زمان علیه السلام، اسلحه، رهبری، شمشیر.

چگونگی پیروزی امام زمان علیه السلام

از پرسش‌هایی که در مورد قیام حضرت علیه السلام مطرح می‌باشد، این است که آن حضرت چگونه و با چه وسیله و امکاناتی، بر قدرت‌های جهانی پیروز می‌شود؟ پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژی بی‌سابقه، دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای و ترقیات روزافزون و حیرت‌زای دیگر از سویی، و جنگ با شمشیر و سلاح‌های ابتدایی قدیمی - آن چنان که در روایات آمده است - از طرف دیگر؛ این پرسش را در ذهن‌ها به وجود می‌آورد که چگونه شخص با به کارگیری سلاح‌های ابتدایی قدیمی، بر خصم خود که مجهز به سلاح‌های اتمی است، پیروز خواهد شد؟

آیا پیروزی امام زمان علیه السلام با جنگ و قدرت نظامی است، یا وسیله دیگر. اگر با جنگ است، با کدام امکانات و فن‌آوری‌های جنگی و با چه وسیله و شیوه‌ای؟ از راه اعجاز و خرق عادت یا روش‌های عادی و معمولی؟

پاسخ اجمالی؛ پیروزی امام مهدی علیه السلام، نه از روی اعجاز صرف است، بلکه با شیوه‌های معمولی است، اما با تأییدات و کمک‌های خداوندی؛ چه، اگر خداوند پیروزی بنده‌ای از بندگانش را اراده کند، همه نقشه‌ها، تدبیرات و امکانات خصم او را به ضرر دشمن او به کار می‌برد. و بالاخره پیروزی حضرت مهدی علیه السلام هم از راه نظامی و تسلیحاتی، و هم از راه‌های دیگر، ممکن و میسر و یک امر عادی است.

پاسخ تفصیلی؛ نه این پرسش، یک سؤال تازه است و نه قیام حضرت مهدی علیه السلام، یک قیام تازه‌ای؛ که پیش از آن قیام‌هایی از نوع قیام حضرت مهدی علیه السلام صورت نگرفته باشد؛ چه، قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام، تداوم قیام پیامبران الهی است. هر پیامبری در هر عصری که برانگیخته شد و برای هدایت و اصلاحات عمومی قیام کرد، از نظر عده و عُده و ساز و برگ نظامی و امکانات مادی، نسبت به دشمنان

خود ضعیف بود، اما عملاً پیروز شد.

تکنولوژی و فن آوری پیشرفته و تسلیحات قوی و ارتش نیرومند، به تنهایی کارساز نیست.

تاریخ جنگ‌های پیامبر اسلام ﷺ بهترین شاهد است. برای مثال، آن حضرت با ۳۱۳ نفر، نه به قصد جنگ، بلکه به قصد مصادره اموال تجار تی کاروان قریش، از مدینه بیرون رفتند و در مسیر راه تصمیم به جنگ گرفته شد. و تنها، هفتاد شتر بیشتر نداشتند که به نوبت سوار می‌شدند و دو رأس اسب و شش قبضه شمشیر، اما یک نیروی نظامی کاملاً مسلح را از پای درآوردند، هفتاد نفر از مشاهیرشان را به خاک هلاکت افکندند و هفتاد نفرشان را به اسارت گرفتند.^۱

فرو ریختن کاخ‌های قدرت

هم چنان که صاحبان قدرت‌های مادی و تسلیحاتی امروزی، مغرورانه به قدرت و امکانات و سلاح‌های پیشرفته خود می‌بالند، اقوام پیشین نیز بر قدرت تسلیحاتی و نظامی، شهرهای زیبا و حصارهای مستحکم خود می‌بالیدند و رجز می‌خواندند که چه کسی زورش به ما می‌رسد؟^۲ آن چنان که مدنیت‌های عظیم و درخشان، دژهای محکم، شهرها و خانه‌های زیبا، از اساس درهم فرو ریخت، قدرت‌های چشم گیر دنیای امروزی نیز محکوم به زوال است. قرآن به ما اطمینان می‌دهد «که این قدرت‌های خیره کننده، چون از حق بهره‌ای ندارند، مانند کف روی آب در معرض فنا و زوال است.»^۳

چون اینها داعیه ربوبیت زمین را دارند و با خدا درافتاده‌اند و در برابر خدا «هَلْ مِنْ مُبَارَزٍ» می‌گویند. همین غرور و داعیه ربوبیت و استکبار، زمینه خذلان و هلاکت شان را فراهم می‌کند.

قرآن می‌فرماید: «این کاخ‌های سر به فلک کشیده، فن آوری و تکنولوژی جدید، در برابر اراده خداوندی، محکم‌تر از خانه‌ها و شهرهای سنگی قوم عاد نیست.»^۴

قوم عاد در تنومندی و قدرت بدنی، افراد استثنایی بودند و در آن زمان، بناهایی با آن استحکام و

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۵۷ و ص ۲۶۷-۲۶۶، ج دوم (لبنان: موسسه علمی، ۱۴۰۹ هجری).

۲. حم سجده، آیه ۱۵، «مَنْ أَمْتَلُ مِنْ أُمَّةٍ».

۳. رعد، آیه ۱۷، «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ».

۴. فجر، آیات ۸-۶، «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ».

زیبایی، مانند بناها و صنعت و تکنولوژی قوم عاد نبود.^۱ قوم عاد، مردم درشت هیكل، دارای قدرت بدنی و تمدن پیشرفته بودند و از دیگر اقوام، جلوتر بودند. قرآن از زبان حضرت هود نقل می‌کند: «به یاد آرید آن دم که شما را از پس قوم نوح جانشین آنان کرد و جثه‌های شما را درشت آفرید.»^۲

قوم عاد معمولاً ساختمان‌های خود را روی فرازاها و بلندی‌های کوه‌ها، بنا می‌کردند: «از روی عبث و بیهودگی در نقطه‌های بلند خانه می‌سازید.»^۴

«آنان بدون آن که احتیاج به چنین خانه‌هایی داشته باشند، بر فراز کوه‌ها، ساختمان‌های بلند، زیبا و محکم می‌ساختند تا به تفریح و هوسرانی پردازند و به امید آن که جاودانه زندگی نمایند، این ساختمان‌ها را آباد می‌کردند.»^۵

سرانجام، این قوم متکبر و مغرور، به خواری و خذلان گرفتار آمدند و مایه عبرت دیگران شدند: «چونان تنه‌های درخت خرما می‌تهدی به این سو و آن سو بیفتادند.»^۶

و قوم ثمود نیز نخستین قومی بودند که از سنگ‌ها و کوه‌های تراشیده، زیباترین ساختمان‌ها و شهرها را آباد می‌کردند، و ۱۷۰۰ شهر زیبا را از سنگ‌های تراشیده آباد کردند.^۷ قوم ثمود معمولاً کوه‌ها را خالی کرده و در درون کوه‌ها، بناها و آپارتمان‌های خود را آباد می‌کردند.^۸ شهوت پرستانه و از روی طغیان، یا استادانه و از روی مهارت در داخل خانه‌ها خانه می‌ساختند.^۹

این قوم سرکش نیز به عذاب خوارکننده گرفتار آمدند و با خاک یکسان شدند.^{۱۱}

قرآن با لحن توبیخ آمیزی می‌فرماید: چرا در زمین گردش نمی‌کنید و سرنوشت امثال و اسلاف این

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۶۷-۱۶۶، امام فخر رازی.

۲. اعراف، آیه ۶۹، «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَرَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً».

۳. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۴۷، علامه طباطبائی.

۴. شعراء، آیه ۱۲۸، «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ».

۵. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۵۸-۴۵۲.

۶. حاقه آیه ۷، «فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ».

۷. تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۶۷-۱۶۶.

۸. فجر، آیه ۹، «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ».

۹. شعراء، آیه ۱۴۹، «وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ».

۱۰. حم سجده، آیه ۱۷، «فَأَخَذْتُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

۱۱. شمس، آیه ۱۴، «فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا».

زورگویان را نمی‌بینید؟ چرا در مورد سنت لایتغیر الهی - که هر که تکبر کرد به زمین خورد - نمی‌اندیشید؟ سنت الهی به زمانی دون زمانی اختصاص ندارد.^۱

در آیه دیگر است که: بلی، آن چنان که عدد و قدرت، قلعه‌های محکم و بناهای مرتفع و شهرهای زیرزمینی آن مردم کبرپیشه را بی‌نیاز نکرد، ساختمان‌های برافراشته و ساخته شده از گچ و آهن و آهک و تکنولوژی پیشرفته امروزی نیز درد کسی را دوا نخواهد کرد. خداوند دماغ هر متکبری را به خاک می‌مالد و اولیای اش را غالب می‌نماید.^۲

بنابراین راه‌ها و دلایلی مبنی بر آن که پیروزی حضرت مهدی به طرق معمولی و عادی - با کمک خداوندی - تحقق می‌پذیرد وجود دارد که در این جا به چند طریقه اشاره می‌شود:

۱. سیر جوامع بشری به سوی تشکیل حکومت جهانی

می‌توان گفت که زندگی ابنای انسان، در بدو پیدایش و آغاز تکون آن، با کمال سادگی و شیهه زندگی حیوانات بوده است؛ نه سخن درستی می‌توانستند بگویند، نه لباس درستی می‌توانستند بپوشند، لابد منویات خود را با اشارات تفهیم می‌کردند و به جای لباس، قطعه پوست حیوانی، یا پوست و برگ درختی به خود می‌بسته‌اند و نه طرز زندگی و معاشرت اجتماعی را می‌فهمیده‌اند. در معاشرت‌های اجتماعی و روابط انسانی نیز به صورت انفرادی و تنهایی و در نهایت سادگی به سر می‌برده‌اند.

قرآن، شیوه زندگی مردم زمان ذوالقرنین را که در مشرق زمین زندگی می‌کرده‌اند، بدین گونه نقل می‌کند که: «تا به طلوع گاه خورشید رسید، و آن را دید که به قومی طلوع می‌کند که ایشان را در مقابل آفتاب پوششی قرار نداده ایم».^۳

منظور از ستر، چیزی است که آدمی با آن خود را از آفتاب بپوشاند و پنهان کند، مانند ساختمان و لباس؛ یعنی مردمی بودند که بر روی خاک زندگی می‌کردند، خانه‌ای که در آن پناهنده شوند، و خود را از حرارت آفتاب پنهان کنند، نداشتند.

۱. غافر، آیه ۸۲، «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

۲. همان، آیه ۲۱، «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ»

۳. کهف، آیه ۹۰، «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا»

آن مردم هنوز بدین حد از عقل نرسیده بودند که بفهمند خانه و لباسی هم لازم است، هنوز علم خانه آباد کردن، خیمه زدن، و لباس بافتن و دوختن را نداشتند.^۱

تا وقتی میان دو کوه رسید و نزدیک آن قومی یافت که سخنی را نمی فهمیدند؛ که کنایه از سادگی و بساطت فهم آنها است.^{۲ و ۳}

قولاً، در آیه نکره در سیاق نفی است. نفی فهم هر سخنی را می کند. این وضع و حال مردم زمان ذوالقرنین بوده و معلوم است که حال انسان های اولیه، عقب تر از اینها بوده است.

تا آن که به تدریج، پیشرفت هایی صورت گرفت؛ زبان، خانه، لباس و وسایل زندگی اختراع کردند. و در روابط اجتماعی نیز، نظام خانوادگی به وجود آمد و جای خود را به نظام قبیله ای داد. رژیم های استبدادی و امپراطوری های بزرگ به وجود آمد، تا به مرحله جمهوری و مردم سالاری رسید. اتحادیه ها و پیمان های منطقه ای به وجود آمد و سازمان هایی در سطح بین المللی شکل گرفت. و بالاخره جهان به صورت یک دهکده درآمد.

اما دغدغه هم چنان باقی است، مردم سالاری و دموکراسی نتوانسته است به بشر آرامش بدهد؛ از این رو، نخبگان در اندیشه تشکیل حکومت جهانی واحد افتاده اند.

انشتین گوید: تمامی نژاد بشر باید در زیر یک پرچم زندگی کند، یا حکومت جهانی و کنترل بین المللی انرژی و اتمی یا انهدام تمدن بشری.^۴

برتراند راسل گوید: چون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا حکومت واحد را قبول کنیم، یا به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.^۵

پروفسور ارنولد توین بی گوید: تنها راه نجات نسل بشر و حفظ صلح، تشکیل حکومت جهانی و

۱. تفسیر المیزان، آیه ۱۳، ص ۶۱۵.

۲. کهف، آیه ۹۲ و ۹۳، «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا».

۳. تفسیر المیزان، آیه ۱۳، ص ۶۱۶.

۴. مشکلات مذهبی روز، ص ۲۱ به نقل از مفهوم نسبیت انشتین، ص ۳۵-۳۹.

۵. تاثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶، برتراند راسل، ترجمه: دکتر محمود حیدریان، چاپ ۱۳۴۳.

جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است.^۱

اما مشکلی که بشر امروز دارد، این است که آن شخصیت شایسته که بتواند باور و اطمینان مردم را به سوی خود جلب نماید، وجود ندارد، چون سر و کار بشر همواره با مدعیان دروغین صلح و عدالت بوده است و آنان ناکام‌تر از این بوده‌اند که بتوانند اعتماد بشریت را جلب نمایند. اما قرآن نوید قطعی می‌دهد که اراده لایزال و لایتغیر خداوندی بر این تعلق گرفته است که صالحان و شایستگان، میراث بر زمین می‌شوند و صلح و عدالت و آرامش را در جهان برقرار می‌نمایند.^۲

اعتقاد به نجات بخش

اعتقاد به نجات دهنده از ابتدا در جوامع بشری وجود داشته است و تاریخ می‌گوید: همه جامعه‌های بزرگ، جامعه‌ی منتظرانه و همه فرهنگ‌ها، دارای دو شاخص مشترک اند: یک، هر تمدن و فرهنگی - حتی جامعه‌های ابتدایی و عقب مانده - بنا به نقل قصه‌ها و اساطیر خود، در دورترین گذشته خویش، دارای عصر طلایی بوده‌اند که در آن عصر، عدالت، آرامش، صلح و عشق وجود داشته و سپس از بین رفته و دوره فساد و تیرگی و ظلم به وجود آمده است. دو، آن که معتقد به یک انقلاب بزرگ و نجات بخش در آینده و بازگشت به عصر طلایی؛ عصر پیروزی عدالت، برابری و قسط هستند. این اعتقاد همه جوامع بشری و تجلی‌گریزه جامعه است؛ چه، جامعه موجود زنده است و موجود انسانی زنده، منتظر است، اگر منتظر نباشد حرکت نمی‌کند و تن به آن چه هست می‌دهد.^۳

بنابراین اگر مصلحی که از آسمان حمایت و هدایت می‌شود، ظهور نماید، و بشر آرمان‌ها و آرزوهایش را در وجود او ببیند، قطعاً به او ایمان می‌آورد و از او پیروی می‌کند.

۳. اصل آینده‌گرایی

اصل اعتقاد جامعه بشری به منجی موعود و پیروزی قطعی حقیقت و عدالت و آزادی بشر در نهاد جوامع بشری، موجود است؛ یعنی مکتب، ایدئولوژی و مذهبی که براساس آینده‌نگری مبتنی است، و

۱. مشکلات مذهبی روز، ص ۲۴، به نقل از اطلاعات شماره ۱۱۶۱۷.

۲. قصص، آیه ۴؛ انبیاء، آیه ۱۰۵ و نور، آیه ۵۵.

۳. دکتر علی شریعتی، انتظار، مذهب اعتراض، ص ۳۳-۳۴.

پیروانش را به سوی آینده می‌راند، از مترقی‌ترین انواع تلقی زندگی انسان و حرکت تاریخ است که در مقابل آن، اصل محافظه‌کاری و تن دادن به وضع موجود، گذشته‌گرایی و ارتجاع قرار دارد.

قرآن، این اصل را با بهترین و مترقی‌ترین وجه آن بیان می‌کند: «محمّد ﷺ جز رسول نیست که پیش از او پیامبرانی گذشتند، پس اگر مرد یا کشته شد، شما به عقب برمی‌گردید و مرتجع می‌شوید؟»^۱

وقتی در جنگ احد لشکریان فراری اسلام شنیدند که پیامبر ﷺ کشته شده است، بین خود گفتند که برویم پیش عبدالله بن اُبی و از او خواهش کنیم که پیش ابوسفیان از ما شفاعت کند و عذر ما را بپذیرد!^۲

این آیه می‌گوید: شما نباید در شخص پیامبر ﷺ متوقف شوید، پیامبرپرستی در اسلام مطرح نیست، اصالت مکتب و فکر مطرح است. پیامبر ﷺ بالاخره می‌میرد، اما دین و شریعت و قانون او زنده است، به

پیش بتازید، جلو بروید، به گذشته و حال و شخص دل نبندید، به عقب برنگردید و مرتجع نشوید؛ چه، او تنها رسول است تا رسالت الهی و هدف‌ها و مسئولیت‌ها را برساند و انقلابی در درون و اندیشه و اخلاق

پدید آورد؛ انقلابی انسانی و الهی که با استقامت و بر طبق فطرت پیش برود.

بنابراین بشری که به طبیعت خود از ظلم و تبعیض و فساد، ناامنی و دروغ و تزویر و... نفرت دارد و خواهان صلح و عدالت و آزادی و امنیت و راستی و... است و به سوی یک آینده روشن در حرکت است

و انتظار رسیدن به آن را دارد، هر گاه شخصی را ببیند که برای نجات آنها ظهور کرده است، از نوع مدعیان دروغین صلح و عدالت و آزادی نیست؛ بلکه به راستی مصلح است و آزادی خواه و عدالت

خواه، قطعاً از وی پیروی می‌کند؛ چون آرمان و خواسته‌های خود را در وجود او می‌بیند.

بشری که جنگ‌های خانمان سوز، ظلم، دروغ و نیرنگ و...، زندگی او را به صورت گور تاریک و دوزخ سوزان درآورده است، چگونه از شخصی که دروغ و ظلم و فساد و فریب و... را دشمن می‌دارد و

صلح و عدالت را پیاده می‌کند، پیروی نکند؟ و این برخلاف آرمان و انتظار او است.

۱. آل عمران، آیه ۱۴۴، «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»

۲. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰ و ص ۲۱-۴۱، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۸۸ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۵۳، چاپ اول، ۱۳۰۸ق، دارالتراث العربی، لبنان.

۴. خستگی از جنگ و آمادگی پذیرش حکومت مهدی علیه السلام

وقتی خداوند کاری را بخواهد انجام دهد، اسبابش را از پیش فراهم می‌کند. به فرموده امام صادق علیه السلام، قدرت‌ها و قطب‌های جنایت و ظلم، به قدری با هم خواهند جنگید که در نیرو و قدرت فرسوده می‌شوند. و به قدری از درون به فساد خواهند رفت که مقاومت شان را از دست خواهند داد. آن گاه شما از بی‌هوشی بیدار می‌شوید و چون مسلح به نیروی ایمان و آگاهی هستید، بر آن قدرت‌های از برون فرسوده و از درون پوسیده پیروز می‌شوید. آن چنان که قدرت‌های نظامی افسانه روم و ایران، آن چنان با هم جنگیده بودند که حال و رمقی برای آنها باقی نمانده بود؛ به محضی که مسلمانان بر آنها تاختند، تسلیم شدند.^۱

بلی، آن چنان که در فرموده حضرت امیرمؤمنان علیه السلام پیش بینی شده است، چنین روزی خواهد آمد که صاحبان سلاح‌های جدید رجز می‌خوانند و «هل من مبارز» می‌گویند، و تشنگان جنگ هستند، ثروت و غنایمی که در آغاز جنگ در دست شان قرار می‌گیرد، در ذایقه شان بسی شیرین است، اما پس از مدتی که آبادانی‌ها به ویرانی کشانده شدند، نیروهای انسانی طعمه شعله‌های جنگ شدند، و زرادخانه‌ها پایان پذیرد، زندگی بر جنگ افروزان تلخ و بی‌مزه می‌شود و هر کدام بی‌رمق و بی‌حال سر جای خود می‌مانند:

«حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ...» تا آن که جنگ، شما را برپای می‌دارد؛ یعنی زمانی فرا می‌رسد که مردم خواسته و ناخواسته به یک جنگ فراگیر کشانده می‌شوند.

بادِیَا نَوَاجِدَهَا؛ آخرین دندان‌های خود را نشان دهنده باشد. درندگان وقتی به خشم می‌آیند، چنان دهان می‌گشایند که آخرین دندان‌های خود را می‌نمایانند. این استعاره بالکنایه است. و مفید این معناست که جنگ به آخرین درجه از شدت و حدت خود می‌رسد، و آخرین دندان‌های خود را نشان می‌دهد.

مَمْلُوءَةٌ اخْلَافُهَا؛ در حالی که پستان‌های آن پر از شیر شده است. این نیز کنایه یا استعاره از زرادخانه‌ها و انبارهای باروت و مهمات است. چنان چه هم اینک قسمت عمده بودجه کشورهای استعماری، صرف هزینه جنگ می‌شود.

۱. شریعتی، انتظار، ص ۴۲-۴۱ و سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۶۲، چاپ شرکت سهامی انتشار.

حُلُوءاً رِضَاعُهَا؛ مکیدن آن شیرین است. وقتی در آغاز جنگ، ثروت و غنایمی به دست شان می آید،

برای شان شیرین است.

أَمَّا وَ عَلَقْمَا عَاقِبَتَهَا؛ اما عاقبت آن بسی تلخ است.^۱ آن گاه که دیدند خانه‌ها ویران شدند، زراد خانه‌ها تمام شدند و انسان‌ها به هلاکت رسیدند، زندگی برای شان تلخ می‌شود، بی‌رمق و بی‌حرکت در جای شان می‌مانند. و قطعاً در چنین روزی تولیدکنندگان اسلحه پیشرفته از به کار انداختن آن خسته و بی‌زار می‌شوند. آن زمان، یک حمله و یک ضربه کوبنده برای انهدام شان کافی است.

از اشعار امرء القیس است که:

جنگ در اول امر، چون دختر جوانی است که با آرایش خود هر نادانی را می‌فریبد.

آن گاه که آتش آن مشتعل شود و به شدت برافروخته گردد، به صورت پیرزن بی شوهر درمی آید.

با موی سپید، سر تراشیده و صورت زشت، که هر که از بوییدن و بوسیدن آن نفرت دارد.^۲

تولید و آزمایش سلاح‌های اتمی، مسابقات جنون آمیز تسلیحاتی و انبارهای مملو از سلاح‌های جدید و پیشرفته، ابتدا گریبان تولیدکنندگان آنها را می‌گیرد؛ چنان چه امروز صاحبان قدرت‌های مادی، مانند گرگان گرسنه روبه روی هم می‌خوابند، و از ترس یک دیگر سخت در وحشتند.

جان کندی - وزیر خارجه اسبق آمریکا - (حدود ۵۰ سال پیش) که هنوز سلاح‌های جدیدتری، اختراع نشده بود، گفت: هم اکنون با ظرفیت انهدام کننده‌ای که در اختیار ماست، می‌توانیم دشمن را ۲۵ بار نابود کنیم. و نیروی مقابلی که در دست خصم است، می‌تواند ما را ده مرتبه معدوم کند...^۳ در چنین شرایطی که سلاح‌های اتمی و دیگر سلاح‌های ویران گر، حرث و نسل بشری را به تباهی کشاند، و بشر روی زمین زهر تلخ و کشنده سلاح‌های پیشرفته و قیافه عبوس جنگ‌های ویران گر را ببینند، آن مصلح الهی ظهور می‌کند:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸، شرح ابن میثم، ج ۳، ص ۱۶۰ و شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۱.

۲. الحربُ أوّل ما تكونُ فِتْنَةً تسعی بزینتها لکلّ جهول
حتی اذا اشتعلت وثبّ خرامها عادت عجوزاً غیر ذات حلیل
شحطاء جزّت رأسها وتنكرت مکروهة للشّم والتقبیل

۳. جان کندی، استراتژی صلح، ص ۶۶، ترجمه: عبدالله گله داری چاپ سوم، ۱۳۴۲.

«آگاه باشید! فردایی که شما را از آن شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می کند که غیر از خانواده حکومت های امروزی است و عمال و کارگزاران حکومت ها را به سبب اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه دل خود را برای او بیرون می ریزد، و کلیدهایش را به او می سپارد، او روش حکومت عادلانه را به شما نشان می دهد، کتاب خدا و سنت پیامبر را که تا آن روز متروک مانده اند، زنده می کند»^۱.

عبدالملک بن اعین گوید: از محضر امام باقر علیه السلام بلند شدم، بردست خود تکیه و گریه کردم و گفتم: امید و انتظار دارم که ظهور حضرت قائم علیه السلام را بینم و نیرویی هم داشته باشم. حضرت فرمود: مگر راضی نمی شوید که دشمنان شما یک دیگر را می کشند و شما در خانه های تان در امان هستید.^۲

آری، در چنین وقتی است که منادی واقعی صلح و آزادی و عدالت ظهور می کند و سیره عدالت خواهی را به راستی نشان می دهد.

۵. فتنه و خوف شدید، زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام

ابوحمره ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: ای ابو حمزه! قائم، علیه السلام قیام نمی کند، مگر بعد از آن که خوف شدید، تزلزل و بی ثباتی، فتنه و بلاء و مصیبت، گریبان مردم را بگیرد. و پیش از آن بیماری طاعون دمار از روزگار مردم کشیده باشد، آن گاه که بین عرب شمشیر برآن حاکم شود، اختلاف شدید و پراکندگی در مسائل دینی، میان مردم پدید آید. حال و مزاج مردم به گونه ای دگرگون شود که هر صبح و شام آرزوی مرگ نمایند. و این در وقتی است که بینند مردم به مرض «هاری» گرفتار شده اند، و گوشت یک دیگر را می خورند؛ خروج مهدی علیه السلام - هرگاه خروج کند - زمانی است که مردم کاملاً از صلح و عدالت ناامید شده باشند.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ش ۱۳۸، (ألا وَ فِي غَدٍ - وَسَيَاتِي غَدًا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَا خُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالِهَا مَسَاوِي أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَقَالِيدَ كَيْدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدِهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مِيتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ).

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ، لبنان - بیروت، (عن ابی بکر الحضرمی، عن عبدالملک بن اعین، قال: قُمْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدِي فَبَكَيْتُ وَقُلْتُ: ارْجُو أَنْ أَدْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ وَبِي قُوَّةٌ، فَقَالَ: أَمَا تَرْضُونَ أَنْ أَعْدَاتِكُمْ - يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَنْتُمْ أَمْنُونَ فِي بَيُوتِكُمْ).

۳. همان، ص ۳۴۸، (عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: «يَا أَبَا حَمْرَةَ! لَا يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ، وَ زَلْزَلٍ وَ فِتْنَةٍ، وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ، وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ، وَ تَشْتَتُّ فِي دِينِهِمْ، وَ تَغْيِيرٌ مِنْ

کَلْبٌ، به معنای عطش شدید و حرص شدید بر خوردن است بدون آن که گرسنه باشد؛ ضرر و زیان رساندن، گاز گرفتن، دیوانگی، فرومایگی، شخص درنده و بدخوی. عام الکَلْبُ، سال قحطی و گرسنگی. تکالِبُ، مانند سگان به جان هم افتادن و به یک دیگر یورش بردن.

کَلْبٌ، بیماری ساری است که به «رَهْبَةُ الْمَاءِ» معروف است. ویروس آن در لعاب سگ است که توسط گاز گرفتن منتقل می‌شود. از نشانه‌های آن، تشنجاتی در جهازات تنفس و بلعیدن، و اضطرابات شدید دیگری است در جهازات عصبی.

بلی، تمدن، صنعت و تکنولوژی و نوآوری‌های دیگری که با ایمان و اخلاق توأم نباشد، در دامن خود چنین انسان‌هایی می‌پروراند. «کسی که از یاد من اعراض می‌کند او را در تنگنای زندگی قرار می‌دهم»^۱.

ذو القرنین و تسخیر زمین

پیروزی حضرت مهدی علیه السلام از راه‌های معمولی، با تائیدات خداوندی، امری ممکن است که نمونه‌های آن در تاریخ بشری تحقق پیدا کرده است و از این رو غلبه آن حضرت بر قدرت‌های زمینی و تشکیل حکومت واحدی که در آن فقط خدا پرستیده شود و عدالت و امنیت عمومی برقرار شود، چیز تازه‌ای نیست که سابقه نداشته باشد. حضرت ذو القرنین از جمله کسانی بود که قسمت اعظم روی زمین را به تسخیر خود درآورد که داستانش در قرآن آمده است.

کمال الدین و تمام النعمه، به سند خود از اصبع بن نباته روایت می‌کند که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام

بر فراز منبر بود، ابن الکواء از وی پرسید که ما را از داستان ذو القرنین خبر بده، که پیغمبر بود یا ملک؟ دو شاخ او از طلا بود یا نقره؟

فرمود: نه پیامبر بود، نه ملک. او مردی بود که خدا را دوست می‌داشت و خدا او را دوست می‌داشت، او برای خدا خیر می‌خواست و خدا برای او خیر می‌خواست. او مردم را به سوی خدا دعوت کرد، او را زدند و یک طرف - شاخ - سرش را شکستند.

.....
حَالِهِمْ، حَتَّى يَتَمَنَّى الْمَوْتَ صَبَاحاً وَمَسَاءً، مِنْ عَظَمِ مَا يُرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ، وَأَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، وَخُرُوجِهِ - إِذَا خَرَجَ - عِنْدَ الْآيَاسِ وَالْقُتُوطِ...).

۱. طه، آیه ۱۲۴، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»

پس مدتی از مردم غائب شد و بار دیگر برگشت و مردم را به سوی خدا دعوت کرد، او را زدند و طرف دیگر سرش را شکستند، و اینک در میان شما نیز کسی مانند او هست. بار دیگر غائب شد، و خداوند اسبابی به او داد که شرق و غرب عالم را بگیرد.^۱ برخی گفته‌اند او را بدین جهت به ذوالقرنین ملقب کردند که شجاعت داشت، چنان چه شجاع را کبش گویند (قوچ جنگی)؛ زیرا با شاخ خود، اقران را از پای درمی آورد.^۲

سرگذشت ذی‌القرنین در قرآن چنین آمده است: «از سرگذشت ذی‌القرنین از تو می‌پرسند، بگو به زودی مقداری از سرگذشت او را می‌خوانم.»^۳

«ما در روی زمین برای او قدرت عطا کردیم و برای او از هر چیز سببی دادیم.»^۴

یعنی؛ برای وی قدرت تصرف در زمین را دادم، و وی را به انجام کارهای مهمی توانا کردم، برایش استقرار و ثبات دادم و اسباب و وسائل رسیدن به هر چیز را به او دادم؛ عقل، دین، علم، نیروی جسمی، کثرت مال، لشکر، وسعت ملک، حسن تدبیر و نیروهای جوی و ابر و نور را در اختیارش قرار دادم، و او را به اسباب گسترده و وسایل فراوان رساندم.

و این منتهی از طرف خداوند است که بر ذی‌القرنین می‌گذارد و با بلیغ‌ترین وجه امر او را اعظام می‌دارد و نمونه‌هایی از سیره، عمل و گفتار او را نقل می‌کند که مملو از حکمت و قدرت است.^۵

«پس سببی را آماده کرد، چون به غروب گاه آفتاب رسید، آن را دید که در چشمه گل آلود فرو می‌رود، نزدیک چشمه مردی را دید. گفتم ای ذی‌القرنین آیا اینها را عذاب می‌کنی یا با آنان طریقه نیکو پیش می‌گیری.»^۶

«سبب» در اصل به معنای ریسمان است که توسط آن از درخت نخل بالا می‌روند و جمع آن «اسباب»

۱. تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۶۳۳؛ تفسیرکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ محمود آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج ۱۶، ص ۱۳۰، تفسیرکشاف، ج ۲، ص ۶۹۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ و ج ۱۲، ص ۱۸۰.

۲. کشف، ج ۲، ص ۶۹۴؛ تفسیرکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۵ و تفسیرروح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۴.

۳. کهف، آیه ۸۳، «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الذِّقْرِينِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا».

۴. کهف، آیه ۸۴، «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا».

۵. المیزان، ج ۱۳، ص ۶۱۱ و روح المعانی، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۶. کهف، آیات ۸۵-۸۶، «فَأَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الذِّقْرِينِ إِنَّمَا

است. «سبب» استعاره گرفته شده برای هر چیزی که به مقصود می‌رساند؛ و شامل علم، قدرت، ابزار و آلات و... می‌شود و نیز به معنای طریق و شیوهٔ یک کار است.^۱

ذی القرنین وقتی به غروب گاه آفتاب و به ساحل دریا رسید، آن طرف دریا خشکی دیده نمی‌شد، و انتهای دریا به افق چسبیده بود، و چنین به نظر می‌رسید که آفتاب به دریا غروب می‌کند. بعضی‌ها گفته‌اند: چنین چشمه لجن‌زاری، با دریای محیط، یعنی اقیانوس غربی که جزایر خالدات در آن است منطبق می‌باشد؛ جزایر نام‌برده در هیئت و جغرافیای قدیم، مبدأ طول به شمار می‌رفت، بعدها غرق شده و فعلاً اثری از آن باقی نیست. و در نزدیک آن مردمی را دید؛ و این دلیلی است بر آن که آن جا آخرین نقطه‌ی معمور دنیا بوده است.^۲

بعضی «عَيْنِ حَمِيَّةٍ» (آب لجن‌زار) را «عَيْنِ حَامِيَّةٍ» (آب گرم) خوانده است. اگر این قرائت صحیح باشد، با دریای حار یا قسمت استوائی اقیانوس کبیر که مجاور آفریقا است، منطبق است. در این صورت ذی القرنین در سفر غربی اش، به سواحل آفریقا، رسیده است.^۳

قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ...

خداوند می‌فرماید: (من توسط یکی از پیامبرانم که با او بود) پرسش کردیم که حال که بر ایشان مسلط شده‌ای با اینان چه معامله می‌کنی؟ عذاب یا احسان؟

«گفت: هر که ستم کند زود باشد که عذابش کنیم، و پس از آن به سوی پروردگارش برند و سخت عذابش کند. و هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداش نیک دارد».^۴

این آیه بیان می‌کند که همه این مردم، ظالم و گناه کار نبوده‌اند.

سفر به مغرب

«بار دیگر وسایلی برای سفر تهیه کرده، و راه دیگری را دنبال کرد، و به سوی مشرق عالم حرکت

.....
أَنْ تُعَذَّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا».

۱. مفردات القرآن (مادة سبب)؛ تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۶؛ تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۸۶ و قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۵۲.

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۹۹.

۳. همان.

۴. کهف، آیات ۸۸ - ۸۷، «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (۸۷) وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ

کرد، تا به صحرایی از طرف مشرق رسید و دید که آفتاب بر قومی طلوع می کند که برای آنان وسیله پوششی از آن قرار نداده ایم.^۱

منظور از «ستر»، چیزی است که آدمی خود را با آن می پوشاند و پنهان می کند، مانند ساختمان و لباس؛ یعنی اینها مردمی بودند که روی خاک زندگی می کردند، و خانه‌ای که در آن پناهنده شوند، و خود را از حرارت آفتاب پنهان کنند، نداشتند. و نیز عریان بودند و لباسی هم بر تن نداشتند و آن مردم هنوز به این مرحله از تمدن نرسیده بودند که بفهمند خانه و لباس هم لازم است.

و هنوز علم ساختمان کردن و خیمه زدن و لباس بافتن و دوختن را نداشتند.^۲

وقتی خورشید طلوع می کرد، در زیرزمین‌ها و میان دریاها می رفتند، وقتی غروب می کرد، مانند حیوانات برای چرا بیرون می رفتند.

این قدرت شگرف و نیروی تصرف و تسخیر قسمت معمور زمین، توسط ذی القرنین، با امدادهای غیبی و زیر نظر خداوند بود؛ چنان چه می فرماید:

«چنین بود و ما از آن چیزها که نزد وی بود به طور کامل خبر داشتیم»^۳ یعنی ما از عدّه و عدّه اش و از آن چه جریان می یافت خبردار بودیم. ظاهراً این کنایه از این است که آن چه وی تصمیم می گرفت و هر راهی را که می رفت، به هدایت خدا و امر او بود. و این آیه در معنای کنایه‌اش، نظیر آیه «کشتی را زیر نظر و به وحی ما بساز» است.^۱

سفر به طرف شمال

«آن گاه اسبابی را تهیه کرده و راهی را دنبال کرد، تا وقتی میان دو کوه رسید و در نزدیک آن، قومی را یافت که سخن نمی فهمیدند. گفتند: ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج در این سرزمین تباه کارند، آیا برای شما خرجی مقرر داریم که میان ما و آنها سدی بنا کنی؟ گفت: آن چیزها که خداوند به من تمکن

....»

جَزَاءَ الْحُسْنَىٰ

۱. همان، ۹۱-۸۹، «ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا».

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۲، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۳.

۳. کف، آیه ۹۲، «كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا».

آن را داده بهتر است، با نیرو به من کمک کنید تا میان شما و آنها سد محکمی سازم. قطعات آهن پیش من آورید، تا چون دو کوه پر شد. گفت: بدمید تا آن را بگدازید و گفت: مس گداخته نزد من آورید تا بر آن بریزم. پس نتوانستند بر آن بالا روند، و نتوانستند آن را نقب زنند. گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است»^۲.

ضمائر «مفسدون» و «بینهم» که مخصوص عاقل است، نشان دهنده این است که یاجوج و ماجوج، دو طایفه‌ای از انسان بودند که از پشت آن کوه به این مردم حمله می‌کردند، اینها را می‌کشتند، گوشت شان را می‌خوردند، در هنگام بهار بیرون می‌شدند و همه کشت‌ها و زراعت‌ها را پاک می‌خوردند؛ چارپایان و درندگان را صید می‌کردند، حشرات را می‌خوردند، که فقط فساد همه اینها را شامل می‌شود، لباس شان پوست درندگان و خوردنی شان چیزهایی بود که از دریا بیرون انداخته می‌شد، و در غایت سادگی و انحطاط به سر می‌بردند؛ از این رو، حرفی و سخنی را نمی‌فهمیدند.^۳

قومی که نزدیک دو کوه بودند پیشنهاد کردند که مالی را از ایشان بگیرد، و میان آنان و یاجوج و ماجوج سدی بسازد که مانع از تجاوز آنان شود. ذی‌القرنین گفت: آن قدرت و وسعتی که خدا برایم داده است، از مالی که شما وعده می‌دهید بهتر است و من به آن احتیاج ندارم؛ خرج نمی‌خواهم؛ با نیروی انسانی کمک کنید؛ کارگر، مصالح ساختمانی؛ آهن و مس و دم بیاورید.

قوم مذکور آن چنان پاره‌های آهن آوردند که میان دو کوه پر شد؛ آن گاه فرمود: دم‌های آهنگری را بر آن نصب کنید و بدمید تا آهن‌ها ذوب شود، وانگهی مس گداخته را روی آن ریخت تا شکاف‌ها را پر کرده و آهن‌ها با هم دیگر جوش خورد؛ آن چنان که در اثر بلندی، استحکام و لغزندگی، یاجوج و ماجوج دیگر نتوانستند بر آن بالا روند یا آن را سوراخ نمایند. آن گاه ذی‌القرنین گفت: این از رحمت

۱. هود، آیه ۳۷، «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا».

۲. کهف، آیه ۹۳، «ثُمَّ أَتْبَعِ سَبِيًّا (۹۲) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) أَتُونِي زَبْرًا الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶) فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي».

۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۲؛ کشف‌الاسرار، ج ۵، ص ۵۴۶؛ تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۳۳ و ۴۹ و بحار‌الانوار، ج ۱۲، ص ۱۹۰.

پروردگار من است.^۱

داستان ذی القرنین در قرآن این درس را به ما می آموزد که، هرگاه خداوند بخواهد کاری را انجام دهد، اسباب آن را از پیش فراهم می کند. نقشه ها و توطئه های مخالفین و دشمنان را خنثی و به ضرر خودشان تغییر می دهد و برای بعضی از بندگان شایسته خود آن چنان قدرت و حکمت می دهد که می تواند همه روی زمین را تسخیر نماید.^۲

شاید چنین به نظر برسد که جریان ذوالقرنین، یک امر غیر معمولی و غیر عادی است و صبغه اعجاز را دارد. حال آن که مدعا این است که بندگان صالح خداوند، با استفاده از شیوه های معمولی به پیروزی می رسند.

پاسخ این است که از ظاهر آیاتی که مربوط به ذی القرنین است، عمل خارق العاده و اعجازی که از ذوالقرنین سرزده باشد، فهمیده نمی شود. مسافرت ها و پیروزی های ذوالقرنین، به صورت عادی و معمولی ارائه شده است و طبیعی است که لشکر کشی ها و مسافرت های این چنین دور و طولانی، بدون تحمل رنج و خستگی، بی خوابی، بیماری و هلاکت نبوده است. البته روایاتی که در این زمینه آمده است، یادآور این مسئله می باشد که خداوند، نیروهای طبیعت - باد و نور و ابر - را در اختیار ذوالقرنین قرار داد و این رنگ اعجاز دارد.

بلی، ذوالقرنین یکی از اولیای خاص الهی بود و سنت خداوندی بر این جاری است که پیامبران، اولیا و مؤمنین را در لحظه های سخت یاری می کند و این غیر از اعجاز است. خداوند می فرماید:

«ما به یقین پیامبران خود را و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در روزی که گواهان به پا می خیزند، یاری می دهیم».^۳

«و عده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده است که آنان یاری شدگانند، و لشکر ما

۱. رک: المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۴-۵۰۵؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۹۱-۴۸۹؛ انوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۱-۱۲؛ کشاف، ج ۲، ص ۶۹۷ و

قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۴۸.

۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۴۵.

۳. غافر، آیه ۵۱، «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ».

پیروزند».^۱

مجاهدین بدر را با هزار فرشته پشت سرهم ردیف شده^۲، سه هزار ملائکه فرود آورده^۳ و پنج هزار فرشته نشانه‌دار^۴ کمک کرد؛ در حالی که از نظر عده و عُده ضعیف بودند.

مجاهدین بدر که هم تعدادشان کم بودند، و هم ساز و برگ نظامی در اختیار نداشتند و ناگهان خود را در برابر تهاجم یک ارتش نیرومند انتقام جو و خشن، دیدند و از سویی زمین زیر پای شان، شن‌های نرم و ریگ‌های روان بود و پاها گیر می‌کرد. (در جنگ‌های قدیمی تن به تن، بسیار مهم است که زیر پا سفت و محکم باشد) وقتی خستگی بر ایشان عارض شد و به خواب رفتند، ولی محتلم از خواب بیدار شدند، آب نبود که غسل کنند، از این رو شدیداً مورد وسوسه شیطان قرار گرفتند که بدون غسل چگونه به جنگ می‌پردازید؟ باران نرمی فرود آمد و با آن غسل کردند و زیر پای شان سفت و محکم گردید و رعب و ترس در دل کافران پدید آمد.^۵ از این گونه امدادهای غیبی، در مورد اولیاء الله و مؤمنین، زیاد تحقق یافته است.

بعد از مطالعه داستان ذوالقرنین به سراغ روایات وارده از حضرت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام می‌رویم، مبنی بر آن که خداوند در آخر الزمان نیز، یکی از بندگان شایسته اش را، مکنّت و قدرت می‌دهد و به سلاح و تجهیزات روز مسلح و مجهزش می‌کند، و مورد تأیید قرار می‌دهد و همه روی زمین را توسط او تسخیر می‌کند و مردم را از ظلم و فساد نجات می‌دهد و...

جابر انصاری گوید: شنیدم از حضرت رسول الله ﷺ که می‌فرمودند: ذی القرنین، بنده شایسته‌ای بود که خداوند او را حجت بر بندگان قرار داد. او قومی را به سوی خداوند خواند، و به تقوای الهی دستور داد، اما بر استخوان سرش ضربه‌ای زدند (سرش را شکستند) پس مدتی از آنها غیبت کرد و دوباره به سوی قومش برگشت با؟؟ دوباره بر طرف دیگر سرش زدند.

۱. صافات، آیات ۱۷۱-۱۷۳، «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ».

۲. انفال، آیه ۹.

۳. آل عمران، آیه ۱۲۴.

۴. همان، آیه.

۵. آل عمران، آیه ۱۵۱ و انفال، آیه ۱۲.

آگاه باشید که در میان شما کسی هست که طریقه او را دارد. خدای - عزوجل - او را در زمین قدرت داد، و وسیله رسیدن به هر چیز را به وی عطا کرد و او به مشرق و مغرب عالم رسید و بی تردید که خدای تعالی، راه و روش او را در قائم علیه السلام که از اولاد من است به جریان می‌اندازد، و او را در مشرق و مغرب عالم مسلط می‌کند؛ تا آن که باقی نمی‌ماند از هموار و ناهموار زمین و کوه‌هایی که ذوالقرنین پیمود، حتماً او هم می‌پیماید. خداوند، گنج‌ها و معدن‌های زمین را برای او آشکارا می‌نماید و با رعب خود او را یاری می‌نماید و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ آن چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.^۱

حضرت مهدی علیه السلام قوای طبیعت؛ از قبیل رعد، صاعقه، برق و... را تسخیر و در اختیار می‌گیرد. خداوند اسباب آسمان و زمین را در اختیار او قرار می‌دهد، و راه رسیدن به آرزوهای آسمان و زمین را به او می‌نمایاند. و بر وسایلی سوار می‌شود که او را به سوی آسمان بالا می‌برد و به سوی کرات آسمانی صعود می‌دهد.

«آگاه باشید که ذی‌القرنین بین دو نوع ابر، مخیر گردید و او ابر رام را برگزید و ابر مشکل را برای صاحب شما ذخیره کرد. راوی می‌گوید: گفتیم: صعب چیست؟ فرمود: آن چه از ابری که رعد، صاعقه و برق دارد، صاحب شما بر آن سوار می‌شود. بدانید که نزدیک است که وی سوار بر ابر شود و به وسیله اسباب بالا رود؛ اسباب آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت گانه».^۲

منظور از اسباب، راه‌های آسمان‌هاست؛ چنان چه خداوند از قول فرعون نقل کرده است: «ای هامان! برایم کاخی بنا کن، شاید به راه‌های آسمان‌ها برسم».^۳

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ و کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۲۲۰-۲۲۱، (عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ حُجَّةً عَلَيَّ عِبَادِهِ فَدَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَأَمَرَهُمْ بِتَقْوَاهُ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنَيْهِ فَعَابَ عَنْهُمْ زَمَانًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنَيْهِ.

أَلَا وَفِيكُمْ مَنْ هُوَ عَلَى سُنَّتِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - مَكَّنَ لَهُ الْأَرْضَ وَأَتَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَبَلَغَ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْرِي سُنَّتُهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي وَ يُبَلِّغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا، حَتَّى لَا يَبْقَى سَهْلٌ وَلَا مَوْضِعٌ مِنْ سَهْلٍ وَلَا جَبَلٌ وَطَنَةٌ ذَوَالْقَرْنَيْنِ، إِلَّا وَطَنُهُ وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا وَيَنْصُرُهُ بِالرَّعْبِ وَيَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۳، و ج ۵۲، ص ۳۲۱، (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: «أَمَّا أَنْ ذَا الْقَرْنَيْنِ قَدْ خَيْرَ السَّحَابِينَ فَاخْتَارَ الذَّلُولَ، وَذَخَّرَ لِصَاحِبِكُمْ الصَّعْبَ. قَالَ: قُلْتُ وَ مَا الصَّعْبُ؟ قَالَ مَا كَانَ مِنْ سَحَابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَ صَاعِقَةٌ أَوْ بَرَقٌ فَصَاحِبِكُمْ يَرْكُبُهُ. أَمَّا إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحَابَ وَيَرْقَى فِي الْأَسْبَابِ؛ أَسْبَابُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِيْنَ السَّبْعِ».

۳. مومن، آیات ۳۶-۳۷، «يَا هَامَانَ بِنُ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ».

یا منظور از سبب، وسایلی است که انسان را به مقصود می‌رساند؛ چنانچه خداوند فرموده است: «سپس اسبابی را تهیه کرد، یا به دنبال سبب افتاد».^۱

شاید منظور از ابر، سوار شدن هواپیماهایی باشد که دارای رعد و برق هستند و بر فراز ابرها بالا می‌روند. در مورد سحاب ذلول کلمه «یرکب» نیامده است، شاید منظور وسایل و اسباب عادی باشد که نسبت به اسباب و وسایل دیگران پیشرفته‌تر بوده است.

حضرت امام صادق علیه السلام گوید: خداوند ذوالقرنین را بین دو ابر رام و دشوار و سرکش مخیر کرد، و او ابر رام را برگزید، و آن چیزی است که رعد و برق ندارد، اگر ابر سرکش را برمی‌گزید، نمی‌توانست؛ زیرا خداوند آن را برای حضرت قائم علیه السلام ذخیره کرده است.^۲

ظهور کامل حق و پیروزی‌های علمی

در آیه «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».^۳

خداوند نوید قطعی می‌دهد که دین رسولش، بر همه ادیان و مذاهب غلبه می‌یابد. وعده خداوند، قطعی الوقوع است. ولی هنوز این وعده الهی حتمی نشده است و یقیناً حتمیت پیدا می‌کند.

در این وعده، خداوند تصریح نکرده که این پیروزی و غلبه حتمی با اسلحه و زور نظامی است، بلکه غلبه از طریق منطق و استدلال و اقامه برهان نیز است. چنانچه برخی مفسرین یادآور این نکته شده‌اند که غلبه دین خدا، بر همه ادیان با برهان و حجت و اسلحه است. و این در زمان خروج مهدی علیه السلام است که در آن روز، احدی باقی نمی‌ماند، جز آن که داخل اسلام می‌شود و یا جزیه می‌پردازد. و این قول که مهدی علیه السلام همان عیسی است، صحیح نیست؛ زیرا اخبار صحیحه متواتره مبنی بر آن که مهدی از عترت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است، وجود دارد.^۴

۱. کهف، آیه ۹۰، ﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا﴾.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱ و ج ۱۲، ص ۱۸۳، (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: «إِنَّ اللَّهَ خَيْرُ ذَا الْقَرْنَيْنِ السَّحَابَيْنِ؛ الذَّلُولِ وَالصَّعْبِ. فَاخْتَارَ الذَّلُولَ وَهُوَ مَا لَيْسَ فِيهِ بَرْقٌ وَلَا رَعْدٌ. وَاخْتَارَ الصَّعْبَ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، لِإِنَّ اللَّهَ إِذْخَرَهُ لِلْقَائِمِ».)

۳. صف، آیه ۹، توبه، آیه ۳۳، ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

۴. الجامع لاحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۲۱.

وی در ذیل آیات مربوط به ذوالقرنین می‌گوید: کسانی که بر همه روی زمین حکم راندند، چهار نفر بودند، دو نفر کافر: نمرود و بخت‌النصر. دو نفر مؤمن: سلیمان و اسکندر. (منظورشان ذوالقرنین است) و به زودی از میان این امت، شخص پنجمی پیدا می‌شود که همه روی زمین را تسخیر می‌کند و ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تحقق پیدا می‌کند. و او مهدی است.^۱

بنابراین بشریت هر چند از نظر فکری و عملی پیشرفت نماید، حقایق دینی و الهی بیشتر، کشف و روشن می‌گردد.

و روزگاری می‌آید که حقانیت دین اسلام، مورد تصدیق دانشمندان منصف غیرمسلمان قرار گیرد. اگر یک عده با لجاجت و عناد با حقایق برخورد می‌کنند، عده زیادی با دید منصفانه و حق‌یابی، حقایق را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. معنای معجزه خالده بودن قرآن این است که در هر عصر و زمان، پاسخ‌گوی نیازهای بشری است. و این موضوع با حس کنجکاوی و حقیقت‌یابی انسانی به اثبات می‌رسد، و بشریتی که به دنبال منجی و راه نجات می‌گردند، وقتی منجی و راه نجات واقعی برای شان کشف شد، در برابر آن گردن می‌نهند.

وقتی عدی بن رقاع شعری - که در آن تشبیهی نسبتاً ظریف به کار برده شده بود - انشا کرد، شاعران دیگری که مهارت شعری او و عجز خود را احساس کردند، در برابر او به سجده افتادند. وقتی برای آنها گفته شد چرا سجده کردید؟ گفتند: آن چنان که شما آیات سجده را در قرآن می‌شناسید، ما نیز موارد سجده را در شعر می‌شناسیم.^۲

وقتی ساحران فرعون وسایل جادوگری - ریسمان‌ها و عصاهای - خود را به کار انداختند و در نظر بینندگان به صورت مارهای گوناگون نمایانده شد. وقتی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام عصای خود را افکند و همه عصاها و ریسمان‌ها را بلعید، ساحران که عجز و ناتوانی خود را در برابر کاری که از موسی عَلَيْهِ السَّلَام سرزد احساس کردند، همگی به سجده افتادند، و گفتند ما به پروردگار عالمیان و پروردگار موسی و هارون

۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۸.

۲. شرح نهج البلاغه، ج؟

ایمان آوردیم.^۱

در روایات آمده است که علم ۲۷ جزء دارد، و تاکنون دو جزء آن به مردم آموخته شده، و ۲۵ جزء دیگر آن در نزد امام معصوم علیه السلام ذخیره است. آیا کسی که به همه ۲۷ جزء علم، عالم باشد، از تولید سلاح‌های مدرن و مد روز عاجز می‌ماند؟^۲

ارتشی آراسته به اخلاق و فضائل انسانی

کتاب **عقد‌الدور** و کتاب **الفتن** از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که «حضرت مهدی علیه السلام از یاران خود بیعت می‌گیرد با این شروط که دزدی و زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، نفس محترمه‌ای را نکشند، به حریم کسی تجاوز نکنند، به خانه کسی هجوم نیاورند، کسی را بدون حق نزنند، طلا و نقره، گندم و جویی را ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، بدون علم شهادت ندهند، مسکرات شرب نکنند، لباس ابریشم در بر نکنند، کمر بند طلا در کمر نبندند، قطاع الطریقی نکنند و راهروی را نترسانند، طعامی را - گندم باشد یا جو - ذخیره نکنند، به کارهای اندک قناعت نکنند، و از نجاست دوری نمایند، به معروف، امر و از منکرات نهی نمایند، لباس خشن بپوشند، صورت روی بالش خاک گذارند، در راه خدا آن چنان که باید جهاد کنند، (حضرت مهدی) با یاران خود شرط می‌بندد که از هر راهی که آنها می‌روند، بروند و هر لباسی که آنها می‌پوشند، بپوشد و هر مرکبی را که آنها سوار می‌شوند، سوار شود و به غذا و لباس کم قناعت کند، پرده و دربان برای خود نگیرد.»^۳

تلقی مردم در طول تاریخ از ارتش غالب، تجاوز، غارت، بی رحمی و قساوت، کشتارهای ناجائز، حرمت شکنی، بی احترامی به جان و مال و ناموس مردم و دیگر روش‌های غیرانسانی بوده است؛ چون همین شیوه‌ها را از لشکر دیده اند. وقتی مردم ارتشی را ببینند که حامل پیام الهی و دارای رسالت انسانی

۱. اعراف، آیات ۱۱۶-۱۲۵ و طه، آیات ۶۵-۷۱.

۲. مشکلات مذهبی روز، ص ۱۲۰، به نقل از الزام الناصب، ص ۲۳۰.

۳. آیت‌الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۶۹، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدر، (إِنَّهُ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَلَى أَنْ لَا يَسْرِقُوا، وَلَا يَزْنُوا، وَلَا يَسْبُوا مُسْلِمًا، وَلَا يَقْتُلُوا مُحْرَمًا، وَلَا يَهْتَكُوا حَرِيمًا مُحْرَمًا، وَلَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا، وَلَا يَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا يَكْنُزُوا ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا بَرًّا وَلَا شَعِيرًا، وَلَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَلَا يَشْهَدُوا بِمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَلَا يَشْرَبُوا مُسْكِرًا، وَلَا يَلْبَسُوا الْخَزَّ وَلَا الْحَرِيرَ، وَلَا يَتَمَنَّقُوا بِالذَّهَبِ، وَلَا يَقْطَعُوا طَرِيقًا وَلَا يَخْفِيُوا سَبِيلًا، وَلَا يُحِبُّوا طَعَامًا مِنْ بُرِّ أَوْ شَعِيرٍ، وَ يَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ، وَيَكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَيَلْبَسُونَ الْحَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ، وَيَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَيَشْتَرِطُ

هستند، و به اخلاق و فضائل او آراسته‌اند؛ هم ارتش مسلح‌اند و هم ارتش مصلح، در دستی اسلحه دارند و در دستی دیگر کتاب و ترازو؛ مردم تشنه عدالت از جور به ستوه آمده، خود جزء این ارتش خواهند شد.

ارتش با روحیه و کیفیت

اسلحه هر چند پیشرفته باشد، به تنهایی کارساز نیست؛ بلکه روحیه قوی جنگی، ثبات قدم، ایمان به هدف و بهره‌گیری از بهترین تاکتیک‌ها و سازمان‌دهی‌های جنگی است که به راستی کارساز است. مگر طالبوت اسرائیلی به جز از روحیه و ایمان و ثبات قدم، چه نیروی حسابی در اختیار داشت که جالوت زورمند و طاغی را با لشکریانش از پای درآورد؟^۱

ساز و برگ نظامی حضرت رسول اکرم ﷺ در مقایسه با ساز و برگ نظامی دشمنانش، بسیار اندک و ناچیز و بی کیفیت بود. اما روحیه نیرومند جنگی، ایمان و ثبات قدم و استفاده از تازه‌ترین و پیشرفته‌ترین تاکتیک‌های رزمی‌ای که تا آن زمان هیچ ژنرال و فرمانده نظامی رومی، یونانی و ایرانی، از آن استفاده نکرده بود، حضرت پیامبر اسلام ﷺ را به پیروزی رساند.^۲

یکی از تأییدات غیبی الهی این بود که در دل مؤمنان، پایداری و ثبات ایجاد می‌کرد و در دل کافران رعب و ترس.

«به زودی در دل‌های کافران رعب و ترس می‌افکنم.»^۳

قیام حضرت مهدی ﷺ، تداوم قیام حضرت رسول اکرم ﷺ است، و آن حضرت آخرین ودیعه و ذخیره خداوندی است. لذا آن حضرت از تاکتیک‌های نوین و پیشرفته‌ای بهره می‌گیرد که کسی از آن استفاده نکرده است، و یاران آن حضرت با همان روحیه اصحاب بدر می‌جنگند و در دل دشمنان او رعب و خوف به وجود می‌آید.

«قائم ما با رعبی که در دل دشمنانش به وجود می‌آید، نصرت می‌یابد و با نصرت خداوندی تأیید

....
 علی نَفْسِهِ لَهُمْ أَنْ يَمْشِيَ حَيْثُ يَمْشُونَ، وَيَلْبَسَ كَمَا يَلْبَسُونَ، وَيَرْكَبَ كَمَا يَرْكَبُونَ، وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَلَا يَتَّخِذُ حَاجِبًا وَلَا بَوَابًا.

۱. بقره، آیات ۲۴۹-۲۵۰.

۲. رک: رسول اکرم ﷺ در میدان جنگ، پروفیسور محمد حمید الله و سیره جنگی و اخلاق نظامی حضرت محمد ﷺ، نگارنده.

۳. انفال، آیه ۱۲، آل عمران، آیه ۱۰۱، «سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ».

می شود.^۱

«پیش روی حضرت مهدی علیه السلام و یارانش، رعب ایجاد می کند، با دشمنی روبه رو نمی شود جز آنکه آنان را شکست می دهد، شعارشان این است که بمیران، بمیران و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای باک ندارند.»^۲

«لباس او - خدا داناتر است - خشن است، خوردنی اش جو، جز به شمشیر و مردن در سایه شمشیر نیندیشد.»^۳

«راهبان شب و شیران روزند.»^۴

«اصحاب حضرت مهدی علیه السلام پایگاه استوارند، برای هر یکی نیروی چهل مرد داده می شود، دل آنان مانند پاره آهن است، اگر بالای کوهها راه روند کوهها هموار می شوند، تا خداوند - عزوجل - راضی نشده، شمشیرهای خود را باز نمی دارند.»^۵

«یاران مهدی همه جوانند، پیر در میان شان نیست مگر مانند سرمه چشم، و نمک در میان طعام که خیلی کم از آن در طعام می ریزند.»^۶

پیشرویها و پیروزیهای تدریجی

هر حرکت اصلاحی و اجتماعی در ابتدا، از یک نقطه محدود و کوچک شروع می شود و به تدریج پیش می رود. چنان چه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزهای اول بعثت، دو نفر مرد و زن پشت سر او نماز می خواندند، و به تدریج سراسر جزیره العرب را که به مساحت اروپای منهای روسیه است، زیر فرمان خود در آورد.

پیشرویها و پیروزیهای امام زمان علیه السلام نیز به تدریج صورت می گیرد، کم کم پیروزیهای آن

۱. منتخب الاثر، ص ۲۹۲، (القائم منا منصور بالرب، مؤید بالنصر).

۲. همان، ص ۴۷۶، (وَسِيرُ الرَّعْبِ بَيْنَ يَدَيْهِ، لَا يَلْقَاهُ عَدُوٌّ إِلَّا هَزَمَهُمْ، شَعَارُهُمْ أَمِيَّةٌ أَمِيَّةٌ، لَا يُبَالُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنَّهُمْ).

۳. همان، ص ۴۸۹، (مَا لِيَأْسُهُ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - إِلَّا الْغَلِيظُ، وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ، وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ).

۴. همان، ص ۴۹۰، (رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ اسْدُ بِالنَّهَارِ).

۵. همان، ص ۴۸۶، (وَهُمُ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَإِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ، وَلَوْ مَرَّوًا بِالْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ، لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ).

۶. همان، ص ۴۸۴، (أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كَهْوَلُ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلُ كَحْلِ الْعَيْنِ وَالْمَلْحِ فِي الرَّأْدِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمَلْحِ).

حضرت توسعه می‌یابد، و با نیروهای تازه که به آن حضرت ملحق می‌شود، به سراغ فتح مواضع جدید می‌رود. روایات از ائمه معصومین علیهم‌السلام در این زمینه شاهد گویایی است:

۱. مفضل از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «۳۱۳ مرد در مکه با آن حضرت بیعت می‌کنند، آن حضرت در مکه می‌ماند تا ده هزار نیرو کامل شود، آن گاه به سوی مدینه حرکت می‌کنند.»^۱

۲. ابن وزیر غافقی از حضرت امیرمؤمنان روایت می‌کند: «اولین نیروی رزمی‌ای که با حضرت امام زمان علیه‌السلام حرکت می‌کنند، بین دوازده هزار و پانزده هزار نفر هستند.»^۲

۳. ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «یاران حضرت مهدی (طبق سازمان دهی قبلی) از گوشه و کنار زمین، دور او جمع می‌شوند و با او بیعت می‌کنند، بعد از مکه حرکت می‌کنند تا به کوفه می‌رسند و در نجف فرود می‌آیند، از آن جا به سوی تمامی شهر و بلاد متفرق می‌شوند.»^۳

این گونه روایات یک نواخت به وضوح بیان می‌کند که یاران امام زمان علیه‌السلام با آمادگی و ارتباطات قبلی که با مرکز فرماندهی خود داشته‌اند، در زمان معینی و در جای معینی (مکه) گرد می‌آیند و با آن حضرت پیمان وفاداری می‌بندند، و از مکه حرکت می‌کنند، تا آن که به کوفه و نجف می‌رسند و به تعداد قابل ملاحظه‌ای می‌رسند، آن گاه آنان را برای تسخیر نقاط دیگر بسیج می‌نماید.

«لشکریان حضرت مهدی علیه‌السلام مانند ابرهای خزانی، جمع و در یک نقطه متمرکز می‌شوند؛ در حالی که مانند راهبان شب و شیران روزند. خداوند توسط آنان، اول سرزمین حجاز را فتح می‌کند، و زندانیان از ابنای بنی هاشم از زندان آزاد می‌شوند، پرچم‌های سیاه (گمراهی) از کوفه به زیر کشیده می‌شوند، (صاحب رایت) برای بیعت به سوی مهدی علیه‌السلام برانگیخته می‌شود، و حضرت مهدی علیه‌السلام لشکریانش را به سوی شهرها و کشورها می‌فرستد.»^۴

۱. همان، ۴۸۶. (وَقَدْ وَاثَاهُ ثَلَاثَةٌ مِائَةً وَثَلَاثَ عَشَرَ رَجُلًا فَيَبَايَعُونَهُ وَيَقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ عَشْرَةُ أَلْفٍ، ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ...).

۲. همان، ۴۸۶. (يُخْرِجُ الْمَهْدِيُّ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا إِنْ قَلُوا وَخُمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ كَثُرُوا...).

۳. همان، ص ۴۸۵. (فَيَسِيرُوا إِلَيْهِ أَنْصَارُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ يَبَايَعُونَهُ، ثُمَّ يَسِيرُ عَنْ مَكَّةَ حَتَّى يَأْتِيَ الْكُوفَةَ، فَيَنْزِلُ عَلَى نَجْفِهَا، ثُمَّ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ مِنْهَا إِلَى جَمِيعِ الْأَمْصَارِ).

۴. همان، ۴۹۰. (فَقَزَعًا كَقَزَعِ الْخَزِيفِ، رُهْبَانًا بِاللَّيْلِ اسْدُ بِالنَّهَارِ، فَيَفْتَحُ اللَّهُ أَرْضَ الْحِجَازِ، وَيَخْرِجُ مَنْ كَانَ فِي السِّجْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَتَنْزِلُ الرَّأْيَاتُ السُّودَ الْكُوفَةَ، فَيَبْعَثُ بِالْبَيْعَةِ إِلَى الْمَهْدِيِّ، فَيَبْعَثُ الْجُنُودَ إِلَى الْبُلْدَانِ).

از مجموع این روایات به دست می‌آید که حرکت حضرت مهدی علیه السلام از یک نقطه خاص (مکه) و یا یک گروه اندک (۳۱۳) نفر آغاز می‌شود، و به تدریج به تعداد پیروان آن حضرت افزوده می‌شود. و دامنه فتوحات نیز گسترش می‌یابد و این تعداد اندک که هسته مقاومت را تشکیل می‌دهد، با یک سازمان دهی منظم و ارتباطات و اطلاعات قبلی، در مدت بسیار کوتاهی خود را به مرکز فرماندهی (مکه) می‌رسانند.

نتیجه

پس، به طور خلاصه پاسخ به این سؤال که با وجود پیچیدگی سلاح‌های امروزی و توانایی ارتش‌های امروز چگونه امام زمان علیه السلام پیروز خواهد شد این است که سنت تغییر ناپذیر الهی که قرآن کریم در مصداق‌های روشن آن را بیان فرموده این است:

۱. پیروزی گروه کم بر گروه بسیار؛
۲. غلبه سلاح‌های ساده بر سلاح‌های پیچیده؛
۳. علم مبتنی بر تقوا بر تجربه‌های بشر غافل از خدا غالب می‌شود.
۴. معجزه بر هر سحر و قدرت و سلاحی چیره خواهد شد.
۵. تمدن مادی افول پذیر بوده و گذشته از فناپذیری عذاب الهی را هم خواهند چشید و اساس پیروزی حق طلبان خداپرستی است که «هو الواحد القهار».